

اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه

محمد بیدهندی

محسن شیراوند

چکیده

نظریه پردازان حوزه اخلاق زیست محیطی با مشاهده تأثیر فناوری‌های جدید در تخریب محیط زیست می‌کوشند قواعد اخلاقی کارآمدی جهت تعامل انسان با محیط زیست ارائه دهند. در این بین نظام فلسفی حکمت متعالیه با ارائه نظریه اصالت وجود و وحدت شخصیه وجود تصویر واحدی از هستی که توجه‌گر کثرات عالم و تشکیک مظاهر وجود است ارائه می‌دهد. در پرتو این نظریه هر موجود تجلی خداست و همه ویژگی‌های وجود از قبیل علم، قدرت و ادراک را دارا می‌باشد. هدف این پژوهش پرداختن به مبحث جدید اخلاق زیست محیطی در نظام‌واره فلسفی حکمت متعالیه و ارائه مبانی نوینی برای آن است. تحلیل اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه، ورود فلسفه صدرایی در تبیین مسائل نوین و ارائه راه‌حل‌های فلسفی برای مسائل و مشکلات دنیای معاصر را می‌توان از نتایج این پژوهش محسوب کرد.

واژگان کلیدی

ملاصدرا؛ حکمت متعالیه؛ اصالت وجود؛ محیط زیست؛ اخلاق زیست محیطی.

اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه

اگر بخواهیم ابعاد «اخلاق زیست محیطی» را بررسی نمائیم باید آنرا زیر مجموعه اخلاق زیستی به شمار آوریم. بنابراین پیش از ورود به این حوزه لازم است نگاهی مختصر به اخلاق زیستی داشته باشیم. اصطلاح اخلاق زیستی مطابق نظر رنسلر پاتر^۱ در معنای «علم بقاء» برای اشاره به حوزه‌ای به کار می‌رود که هدف آن حفظ زیست کره زمین و در نتیجه بقای انسان و بهبود کیفیت زندگی او می‌باشد. اخلاق زیستی از نظر پاتر «رشته‌ای است که دانش زیست شناختی را با دانش نظام ارزش‌های انسانی ترکیب می‌کند» تا پلی میان علوم تجربی و انسانی بسازد که به انسانیت برای بقا و تداوم و بهبود وضع جهان کمک کند (پاتر، صص ۵۷-۵۸). مطابق این تعریف اخلاق زیستی شامل مفهومی گسترده است که همه مسائل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... که به نحوی با علوم زیستی از جمله علوم زیست محیطی همپوشانی دارد را دربر می‌گیرد. از طرفی اخلاق زیستی خود بر اساس تعریف «دایرةالمعارف اخلاقی عملی» اخلاق کاربردی (کاربستی) محسوب می‌شود، از این لحاظ که به بررسی موضوعات اخلاقی می‌پردازد که در زمینه فعالیت‌های واقعی بروز می‌کنند یا انتظار بروز آنها می‌رود.

بنابراین جهت روشن‌تر شدن موضوع مورد بحث یعنی «اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه» ابتدا لازم است به بررسی مطالعات اخلاقی سامان یافته در این زمینه اشاره کرد و سپس ابعاد اخلاق کاربردی را بررسی نمود. بر این باوریم بررسی ابعاد مسائل اخلاقی می‌تواند ما را به موضوع مورد بحث رهنمون کند که در این باره می‌توان به سه حوزه اخلاق اشاره کرد: اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری

و اخلاق تحلیلی (فرا اخلاق) (دباغ، ۱۳۸۸، ص ۱ و فرانکنا، ۱۳۷۶ صص ۲۶-۲۵، جوادی، ۱۳۷۵، صص ۱۸-۱۵).

الف) اخلاق توصیفی: نوعی مطالعه علمی اخلاق است که هدف آن کسب شناخت تجربی از اخلاق می‌باشد. عالم اخلاق توصیفی به توصیف دیدگاههای اخلاقی می‌پردازد و این دیدگاهها را براساس شرح ریشه «علی» آنها تبیین می‌کند (پورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

ب) اخلاق هنجاری: به رویکردهای اخلاقی بالفعل ما می‌پردازد و تلاشی است برای پی بردن به نظریه‌های پذیرفته شده و قابل دفاع از لحاظ عقلانی در باب این موضوع که کدام اعمال درست‌اند و چه چیزی اخلاقاً نادرست است (کاگن، ۱۹۹۸، ۱-۱۱).

ج) فرا اخلاق (اخلاق تحلیلی): مطالعه فلسفی اخلاق است که شناخت مضاف «فلسفه اخلاق» را تشکیل می‌دهد. فرا اخلاق تحلیل مفاهیم خوب، بد، درست و نادرست است (پورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۵۰).

اخلاق کاربردی نیز در حقیقت زیرمجموعه اخلاق هنجاری است چه اینکه روش بحث در اخلاق هنجاری، روش استدلالی و عقلی است و در واقع اخلاق کاربردی نیز عبارت است از کاربرد و تطبیق استدلالها، اصول، ارزشها و ایده‌آل‌های اخلاقی درباره رفتارهای اخلاقی. اخلاق کاربردی علاوه بر اطلاق بر اخلاق حرفه‌ای، حوزه‌های گوناگون دیگری همچون اخلاق محیط زیست را نیز پوشش می‌دهد (بکر، ۱۹۹۵، ص ۸۴-۸۰).

با روشن شدن حوزه‌های گوناگون اخلاق و بحث در خصوص اخلاق کاربردی اکنون می‌توان اخلاق زیست محیطی را یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی به شمار آورد که درصدد است بین رفتارها و کنش انسان با انسان و انسان با طبیعت با

همه شئوناتش ارتباط برقرار نماید. بنابراین اخلاق زیست محیطی تلاشی است جهت ارتباط انسان با طبیعت. البته پرواضح است که این تلاش باید به سمت و سویی حرکت نماید که دورنمای آن تشکیل چشم اندازی با خصیصه طبیعت عاری از بحران زیست محیطی باشد و همچنین تعامل سازنده انسان با طبیعت را در پی داشته باشد.

مؤلفان بر این باورند چنین دورنمایی جز در پرتو اندیشه‌های متقن و محکم فلسفی که دارای صبغه دینی و الهی است میسر نمی‌باشد. نظام فلسفی «حکمت متعالیه» با داشتن اندیشه‌های ناب فلسفی که خود ریشه در منابع مرقی دین اسلام دارد بهترین محملی است که می‌تواند طبیعت و محیط زیست را تبیین و برای حل بحران‌های زیست محیطی چاره‌اندیشی کند.

این مقاله در نوع خود اولین پژوهشی است که سعی دارد با استفاده از زوایای مکنون در حکمت متعالیه همچون اصالت وجود، احکام وجود (که خود شامل قاعده بسیطه الحقیقه، عینیت (معیت) وجود با صفات آن و تحقق خارجی وجود) و تمایز بین وحدت تشکیکی وجود با وحدت شخصیه وجود به بررسی مسأله اخلاق زیست محیطی بپردازد.

اکنون این پرسش‌ها ذهن هر پژوهشگری را به خود جلب می‌کند که: آیا نظام فلسفی حکمت متعالیه می‌تواند با استفاده از مبانی فلسفی - دینی خود به تحلیل طبیعت و محیط زیست با همه شئونات آن بپردازد؟ آیا اصولاً می‌توان مسائل و مشکلات طبیعی را با آموزه‌های فلسفی و انتزاعی تحلیل نمود؟

آیا این که حکمت متعالیه با شاخصه اصلی و البته کهن خویش یعنی مبحث «وجود» بتواند برای مسائل و مشکلات نوینی چون محیط زیست و بحران‌های پیش آمده چاره‌اندیشی نماید، انتظار شایسته و به‌جایی است؟
برآیند تحلیل محیط زیست در حکمت متعالیه چگونه تصویری را محقق می‌سازد؟

این پژوهش که از دو قسمت تشکیل شده در صدد است ابتدا به بررسی و تحلیل آموزه‌های حکمت متعالیه که می‌تواند بر موضوع «طبیعت و محیط زیست» مؤثر واقع شود بپردازد و سپس پیامدهای بکارگیری این آموزه‌ها را بر موضوع مورد بحث تبیین نماید.

معانی وجود: الف) معنای انتزاعی (عقلی، وجود اثباتی) ب) معنای حقیقی (شان حقی، تجلی صفاتی)

الف) معنای انتزاعی (عقلی) که در واقع «وجود اثباتی» نامیده می‌شود از معقولات ثانیه است که در نفس الامر تحقق نداشته و موطنی جز عقل برای آن نمی‌توان تعریف کرد.

ب) معنای حقیقی که عدم و چیزی نبودن، از ذات آن متمنع است و با انضمام آن به ماهیات عدم بر آن ماهیات نیز متمنع گردد. در این معنا از وجود، وجودات امکانیه همگی هویات آن وجود واحد و عین ربط و تعلق هستند و در واقع چیزی جز شئون ذات حق و تجلی صفاتی واجب تعالی محسوب نمی‌گردند (ملاصدرا، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۷۶-۷۴). لازم به یادآوری است که در قسمت اول این مقاله هدف صرفاً طرح مبانی و آموزه‌هایی از حکمت متعالیه است که می‌تواند بر موضوع طبیعت و محیط زیست تاثیرگذار باشد و تشریح کامل آن را به بخش پیامدهای این نظریات واگذار می‌نماییم. لکن اشاره به این بحث خالی از لطف نیست که

موضوع مورد بحث یعنی محیط زیست، جهان بیرون است نه عالم ذهن. در مسائل و بحرانهای زیست محیطی سروکار ما با عالم عین و جهان خارج است و در حکمت متعالیه منظور از وجود نیز امری است که «سزاوارترین است به تحقق در خارج» (ملاصدرا، ۱۳۸۵، ص ۷). اصلاً وقتی در حکمت متعالیه بحث پیرامون وجود مطرح می‌شود منظور این است که تنها چیزی که می‌تواند در عالم منشأ اثر باشد وجود است و وقتی صحبت از منشأ اثر بودن وجود می‌شود، اعتبار داشتن وجود که همان تصویری و ذهنی بودن آن است، از ساحت آن طرد می‌گردد. بنابراین وجه مشترک این مبحث با اخلاق زیست محیطی این است که ساحت هر دو، موطن و خاستگاهی جز عالم عین ندارد.

مراتب اشیاء در موجودیت: موجود مطلق غیر مقیده، موجود مقیده، وجود منبسط.

از نظر ملاصدرا (ره) هریک از اشیاء در موجودیت دارای مراتبی هستند که عبارتند از:

۱- موجودی که وجودش تعلق و تقید به غیر ندارد (هویت غیبیه، غیب مطلق). چنین موجودی نه تنها از دایره اسم و رسم خارج است بلکه متعلق معرفت و ادراک واقع نمی‌شود.

۲- مرتبه‌ای از وجود که متعلق به غیرش است یعنی وجود مقید که شامل عقول، نفوس، افلاک، عناصر و مرکبات و تمام موجودات خاصه مانند انسان، درخت و سنگ است.

۳- مرتبه‌ای از وجود یعنی وجود منبسط که عموم آن بر سبیل کلیت نیست. وجود منبسط بدون انضمام به چیزی دیگر، حقایق خارجی از مراتب و تعینات و تطورات این وجود منبث شده و در عرف صوفیه «الحق المخلوق به» و «حقیقه

الحقایق» نامیده شده است. این مرتبه از وجود به تعدد موجودات متعدد است. با قدیم، قدیم و با حادث، حادث است (ملاصدرا، ج ۲، ص ۳۴۸ و جهانگیری، ۱۳۸۳، ص ۸۹ و ملاصدرا، ص ۴۸-۴۱). گاهی نیز تقسیم‌بندی فوق با تعبیر دیگری چون لابشرط، بشرط شی و بشرط لا نشان داده می‌شود.

«حقیقة الوجود اذا اخذت بشرط ان لا یكون معها شیء فهی المسماءة عند القوم بالمرتبه الاحديه... و اذا اخذت بشرط شیء فاما ان یؤخذ بشرط جمیع الاشیاء اللازمة لها کلیها و جزئها... و اذا اخذت لابشرط شی آخر و لابشرط لا شیء، فهی المساءة بالهویه الساریة فی جمیع الموجودات» (آشتیانی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵).

با استفاده از تعاریف و حدود فوق مرتبه اول وجود به «واجب تعالی» اختصاص دارد. مرتبه دوم مخصوص «ماسوی الله» (عالم ممکنات) می‌شود و در نهایت مرتبه سوم که در متون و نصوص مختلف دارای اسامی مختلف است، «حق متجلی»، وجود عام منبسط و نفس الرحمن» نامیده می‌شود. (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۱۰) حقیقت آن است که آنچه «مراتب اشیا در موجودیت» را با اخلاق زیست محیطی پیوند می‌دهد طرح اقسام سه‌گانه این رتبه بندی است که حدود و ثغور آن مشخص گردد. بدون شک باید گفت از میان این شقوق سه‌گانه، مرتبه دوم که مربوط به عالم کائنات است و انسان می‌تواند به‌طور مستقیم در آن تأثیرگذار باشد پیوندی مستقیم با اخلاق زیست محیطی دارد. در واقع با این تقسیم‌بندی مشخص می‌شود که اخلاق زیست محیطی با مرتبه دوم (عالم خارج) همپوشانی دارد.

احکام وجود

از جمله مباحث مهم در بحث واکاوی اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه پرداختن به مبحث «احکام وجود» است. هر چند در این مقال عناوین عدیده‌ای را ذیل این مبحث می‌توان برشمرد (به‌جز موارد سه‌گانه مطروحه ذیل) لیکن آنچه بیش از همه مطمح نظر است و می‌تواند ما را به اخلاق زیست محیطی در قسمت متعالیه رهنمون سازد، پرداختن به قاعده «بسیط الحقیقه»، «عینیت وجود (معیت وجود) با نعوت آن» و «تحقق خارجی وجود» است.

الف) قاعدة بسیطة الحقيقة

ملاصدرا در بیان اینکه واجب الوجود در عین وحدت و بساطت، جامع جمیع وجودات است (بسیطه الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها) می‌گوید واجب‌الوجود وجودی است که از جمیع جهات و حیثیات بسیط و عاری از ترکیب است، برخلاف سایر موجودات که هر کدام از جهت و یا جهاتی دارای ترکیب‌اند. لذا هر موجودی که از هر جهت بسیط و عاری از ترکیب باشد در عین وحدت و بساطت مشتمل است بر کلیه اشیاء و اعیان وجودی.

بنابراین وجود واجب الوجود تمام و کمال هر موجودی و هر وجودی است. وجود او تمام و کمال هر وجود و هر کمال وجودی است و مرتبه و کمال همه چیزی به داشتن آن چیز اولی است از آن چیز (ملاصدرا، ۱۳۸۵ صص ۷۹-۷۸). آیه شریفه «و ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادس» (مجادله، آیه ۷) نیز ناظر به همین بحث است. خداوند با بساطت و وحدانیت وجودی خویش، کل اشیاء است لکن هیچ یک از آنها نیز نیست.

به نظر می رسد بتوان دلیل اندراج همه اشياء را در مبدئیت و علة العلل بودن حق تعالی برای کل هستی جستجو نمود. او اقرب از هر شیئی بر آن شیء است. «نحن اقرب الیه من حبل الوريد» (ق، آیه ۱۶) «هو معکم اینما کنتم...» (حدید، آیه ۴).

همچنین معیت خداوند با اشياء را نیز می توان با دلیل فوق پاسخ داد. آنجا که امام علی (ع) با اشاره به همین مبحث می فرماید: «مع کل شیء لایمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله» (نهج البلاغه، ص ۲۸). خداوند با همه چیز هست نه اینکه همنشین آنان باشد و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. با همه این توصیفات لازم است گفته شود که «ذات حق منزّه و متعالی از ممکنات و مخلوقات خود و موجودی قائم به ذات است» (جهانگیری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳).

ای صفات آفتاب معرفت	و آفتاب چرخ بنده یک صفت
گاه خورشید و گهی دریا شوی	گاه کوه قاف و گه عنقا شوی
تو نه این باشی نه آن در ذات خویش	ای فزون از و همها وز بیش بیش

(مولوی، ۱۲۹۹، ج ۲، ص ۲)

ب) عینیت وجود با نعوت خویش

پرداختن به این مبحث در حکمت متعالیه و ارتباط آن با اخلاق زیست محیطی آنگاه از اهمیت برخوردار می شود که در وصف آن می توان گفت که «عینیت (معیت) وجود با نعوت و صفات وجودی» یکی از زیربنایی ترین مسائل در اخلاق زیست محیطی حکمت متعالیه به شمار می رود.

«و فی المرتبة الثانية يتميز العلم عن القدرة و هي عن الارادة، فتكثر الصفات و بتكثرها تتكثر الاسماء و مظاهرها ... فالحيوة و العلم و القدرة و غير ذلك من صفات، تطلق على تلك الذات» (آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱).

بنابر آنچه ذکر شد، وجود در جمیع مراتب وجودی عین علم و قدرت و سایر کمالات دیگر است. هویت الهیه بحسب نفس ذات، ساری در همه اشیاء است و چون رابطه علیت بین وجودات برقرار است آنچه از حق تعالی افاضه می شود وجودات خاصه است، بنابراین علم، قدرت و کمالات وجودی در همه موجودات ساری است و عین اشیاء است.

از طرفی دیگر چون علم، قدرت و سایر کمالات وجودی دیگر مانند ادراک و حیات از شئون وجود هستند بنابراین با وجود عینیت دارند.

ملاصدرا در این مبحث اعلام می دارد که برای هر چیز یک نحوه از وجود است. او می گوید که وجود هر جا که باشد همراه با عساکرش (توابع و لوازم خود) می آید. بنابراین برای هر چیزی نحوه ای خاص از وجود و مرتبه متعینه ای از هستی به همراه توابع و لوازمش از صفات است (ملاصدرا، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۴۱۵ و ۴۱۴). همچنانکه پیش تر بدان اشاره شد هر چیزی بهره ای از وجود دارد و در این بهره مندی به معنای اتم کلمه از همه کمالات وجودی نیز برخوردار است. اگر قول ملاصدرا را در این زمینه بشکافیم، خواهیم دید که نه تنها انسان ها و ملائکه بلکه طبیعت با همه شئون خویش از جمله جمادات و نباتات، از علم، ادراک، حیات و قدرت برخوردارند. بنابراین در پردازش این سخن بیش از پیش به اهمیت ذاتی محیط زیست پیرامونی خویش نائل می شویم. اگر طریقه ای که ملاصدرا در حکمت متعالیه ذیل عنوان قاعده بسیطة الحقیقة در خصوص مسائل زیست محیطی پیش روی انسان می نهد مورد توجه قرار گیرد، بسیاری از مصائب و مشکلات

زیست محیطی که انسان عصر پسامدرن با آن دست و پنجه نرم می کند سیر نزولی به خود می گیرد.

بنابراین رهاورد حکمت متعالیه در این قاعده فلسفی، عرضه محیطی زیستی سرشار از سرزندگی، پویایی، ادراک و همچنین ایجاد نوعی تأمل و تفقه بیشتر در طبیعت و به سخن دیگر ارائه اخلاقی متعالی در مواجهه با محیط زیست است.

ج) تحقق خارجی وجود

از جمله مسائلی که در حکمت متعالیه به صورت خاص و بدیع مورد توجه قرار گرفته مسأله «خارجیت وجود و تحقق عینی آن» است (ملاصدرا، ۱۳۸۵، ص ۷). با اندک تأملی درخواهیم یافت که بین اخلاق زیست محیطی و مسأله خارجیت وجود پیوندی ناگسستنی و ذاتی برقرار است. چه اینکه اصولاً در اخلاق زیست محیطی بحث بر سر مسائل و موجودات خارجی است و حکمت متعالیه نه تنها به موجودات خارجی اصالت می دهد بلکه آن را در افقی متعالی با سرچشمه کائنات پیوند می دهد (کثرت در عین وحدت). برای اینکه این قسم از احکام وجود (تحقق خارجی وجود) به درستی تبیین گردد ضمن اعتراف به درهم تنیدگی آن با دو رکن اصلی حکمت متعالیه یعنی تشکیک وجود و وحدت وجود لازم است جهت ارائه تصویر صائب تری از اخلاق زیست محیطی در این مکتب فلسفی ابتدا به بررسی و تبیین این دو رکن اساسی پرداخته شود.

وحدت تشکیکی وجود

حکیم صدرالمتألهین هم به تشکیک در مفهوم قائل است و هم به تشکیک در واقع. تشکیک در حقیقت وجود، غیر از مفهوم وجود است چون مفهوم وجود

مشترک است و امر واحد از امور متباین انتزاع نمی‌شود. پس باید مصداقش هم امر واحد دارای مراتب باشد، یعنی تشکیک وجود. اما اینکه تشکیک وجود چه اقسامی دارد و چگونه با مبحث زیست محیطی پیوند برقرار می‌کند را به تشریح کامل این مبحث و تفاوت آن با وحدت شخصیه وجود واگذار می‌نماییم. در مرزبندی بین «وحدت تشکیکی وجود» و «وحدت شخصیه وجود» است که ملاصدرا تصویری الهی و در عین حال اخلاقی و منسجم برای مسأله محیط زیست پیش روی بشر امروزی به نمایش می‌گذارد. اما جهت وضوح بیشتر مطلب لازم است ابتدا اقسام وحدت تشکیک وجود تشریح گردد:

تشکیک عامی

آنچه در این زمینه می‌توان به فیلسوفان مشاء منسوب کرد این است که نه تنها عالم واقع را وجودات پر کرده‌اند و نیز این نحوه از وجود دارای اصالت است بلکه تمامی موجودات به تمام ذات با هم متباین‌اند. به عبارت دیگر آنچه متن واقع را تشکیل می‌دهد وجودات اصیلی هستند که هیچ اشتراکی با همدیگر ندارند. وجود واجب تعالی نیز در این نحله فلسفی (مشائیان) به تمام ذات با وجود ممکنات متفاوت است. اما در عین حال به رغم این تباین ذاتی، همه موجودات در یک مفهوم عام و لازم که همان «مفهوم» وجود است با یکدیگر اشتراک مفهومی دارند. بدیهی است که این مفهوم عام به دلیل تباین ذاتی موجودات باید خارج از متن ذات آنها باشد (فصلنامه علمی - پژوهشی معارف اسلامی، ص ۱۳). از این رو اطلاق مفهوم وجود بر موجودات خارجی خصیصه‌ای انتزاعی است نه واقعی. توضیح بیشتر این قسم از تشکیک را بدین جهت که در مسیر اهداف این پژوهش نیست به کناری نهاده و به قسم دیگر تشکیک که با موضوع این مقاله مرتبط است

می‌پردازیم. اما همین توضیح اندک در خصوص هدف از طرح اقسام تشکیک وجود و تفاوت برداشت ملاصدرا با مشائیان، خود سرفصل جولان بیشتر این پژوهش در مبحث اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه خواهد شد.

تشکیک خاصی

ملاصدرا بر خلاف مشائیان قائل است که محکی مفهوم وجود بر خلاف دیگر مفاهیم فلسفی یک خصیصه و ویژگی خارج متن نیست، بلکه محکی مفهوم وجود، خود متن خارج است. از این رو مفاهیم فلسفی از قبیل تشخیص عام و وحدت عام صرفاً خصوصیات انتزاعی هستند که از تک تک تشخیص‌های خارجی خبر می‌دهند. بنابراین از دیدگاه حکمت متعالیه پذیرش اصالت وجود با انتزاعی بودن وجود و لازم ذات دانستن آن تفاوت دارد. در این نظریه که به تشکیک خاصی معروف است اصالت وجود، سبب تشابه بین متن ذات تمامی موجودات شده و در نتیجه موجب یک نحوه وحدت و ارتباط بین آنها می‌شود که از آن به دلیل وجود شدت و ضعف در متن ذات، به «حقیقت واحده ذات مراتب» تعبیر می‌شود (فصلنامه علمی - پژوهشی معارف اسلامی، صص ۱۴-۱۵).

ملاصدرا با ارائه این نحوه از تشکیک که به «وحدت وجود و موجود» نیز معروف است بر این باور است که تغایری بین اثبات مراتب وجودات متکثره با اثبات وحدت وجود و موجود به صورت ذاتی و حقیقی وجود ندارد. وی با ارائه تشبیه وجود به نور این حقیقت را بازگو می‌نماید (ملاصدرا، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۸۳-۸۲).

وحدت شخصیه وجود

هر چند هدف ما طرح اندیشه‌های ابن عربی نیست اما از آنجا که ابن عربی واضع مبحث وحدت شخصیه وجود است لازم است پیش از ورود به طرح این مبحث در اندیشه ملاصدرا به ذکر عباراتی چند از ابن عربی در این خصوص پرداخته شود تا هم تأثیر اندیشه وحدت وجودی وی بر ملاصدرا روشن شود و هم به نحو شایسته‌تری دیدگاه ملاصدرا در این زمینه بازگو گردد.

«إِنَّ الْمَمَكِّنَاتِ عَلَى أَصْلَافٍ مِنَ الْعَدَمِ وَ لَيْسَ وَجُودُهَا وَجُودَ الْحَقِّ بِصُورِ أَحْوَالِ مَا هِيَ عَلَيْهِ الْمَمَكِّنَاتِ فِي أَنْفُسِهَا وَ أَعْيُنِهَا» (آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۵-۶۷۴).

ابن عربی در بحث پیرامون وحدت شخصیه وجود، اصل ممکنات را از عدم دانسته و در دار هستی وجودی غیر از وجود حق را معتبر و اصیل نمی داند. ایشان وجود کثرات را به صور و احوال ممکنات تفسیر می نماید.

یا در جایی دیگر عالم و همه کثرات آن را توهّم دانسته و صرفاً وجود حق را اصیل می داند. «فَالْعَالَمُ مَتَوَهَّمٌ، مَالَهُ وَجُودٌ حَقِيقِيٌّ لِأَنَّ الْوُجُودَ الْحَقِيقِيَّ هُوَ الْحَقُّ وَ الْإِضَافِيَّ عَائِدٌ إِلَيْهِ، فَلَيْسَ لِلْعَالَمِ وَجُودٌ مُغَايِرٌ بِالْحَقِيقَةِ لَوْ وَجَدَ الْحَقُّ فَهُوَ أَمْرٌ مَتَوَهَّمٌ وَجُودُهُ» (آشتیانی، ص ۶۹۸). ابن عربی کار را بی پروا به جایی رسانده که اعلام می دارد هم مردم و هم آنچه آنها می بینند چیزی جز دروغ و توهّم نیست.

«إِذْ لَيْسَ كُلُّ خَلْقٍ فِي الْوُجُودِ تَشَاهُدًا لِلْعَيْنِ، إِلَّا عَيْنُهُ وَ ذَاتُهُ عَيْنُ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي تِلْكَ الصُّورَةِ، فَالْحَقُّ هُوَ الْمَشْهُودُ وَ الْخَلْقُ مُوَهَّمٌ. لِذَلِكَ سَمِيَ بِهِ، فَانِ الْخَلْقِ فِي اللُّغَةِ: الْإِفْكَ وَ التَّقْدِيرُ» (آشتیانی، ص ۷۰۴).

ملاصدرا که در مسائل فلسفی - عرفانی خویش بهره‌های فراوانی از ابن عربی برده بر منهج استاد خود اصرار ورزیده و اگر بگوییم سخنان ملاصدرا در بحث

وحدت شخصیه وجود عبارۀ اُخری سخنان ابن عربی است سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

از نظر ملاصدرا همه موجودات ممکن که دارای وجود ربطی و تعلقی هستند اعتبارات و شئون وجود واجب تعالی و سایه‌ای از نور قیومی هستند که به حسب هویت مستقل نمی‌باشند. زیرا تابعیت، تعلق به غیر و فقر و حاجت عین حقایق آنهاست. اینها حقیقتی جز تابعیت از حقیقت اصیل (حق تعالی) نداشته و شئون و حیثیات و اطوار آن حقیقت واحده هستند (جهانگیری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲).

«کل ما فی الکون وهم أُوخیال عکوس فی المرایا أو ظلال» (ملاصدرا، ج ۱، ۱۴۱۴، ص ۵۵).

هر آنچه در عالم وجود است و هم یا خیال یا عکس در آینه و یا سایه است. از نظرگاه حکمت متعالیه مراتب وجودات امکانی که حقایق ممکنات هستند، چیزی جز اشعه نور حقیقی و وجود واجبی نیست. به عبارت دیگر این وجودات از استقلال به نحو علی الاطلاق برخوردار نیستند و در ذیل سایه واجب تعالی تعریف می‌شوند. اگر بخواهیم بحث اخلاق زیست محیطی را در حکمت متعالیه به نظاره بنشینیم و برداشت صحیح و متقنی از آن را از لابلای متون فلسفی-عرفانی ملاصدرا استخراج نمائیم باید مبحث وحدت شخصیه وجود را به درستی تحلیل نمائیم. گویی ملاصدرا با طرح مسائل عدیده فلسفی همچون رد اعتباریت وجود و تأکید بر اصالت وجود، تشکیک وجود و... هدفی جز پرداختن به مبحث وحدت شخصیه وجود نداشته است. بنابراین شاید بتوان همه فلسفه ملاصدرا را مقدمه‌ای برای پرداختن به این مسأله مهم فلسفی تلقی کرد. بی گمان در پرتو چنین نگرشی است که پرداختن به مسأله محیط زیست در حکمت متعالیه معنای خاصی پیدا می‌کند.

هر چند ابن عربی و به تبع آن ملاصدرا در پردازش مسأله وحدت شخصیه وجود به ظاهر منکر کثرات عالم شده‌اند اما با نگاهی ژرف در این مبحث این برداشت ناصواب اصلاح خواهد شد.

آنچه ما را بر این گفته استوار می‌دارد اصلی است که ملاصدرا با آن اعلام می‌دارد که حقیقت وجود نه کلی است و نه جزئی. نه عام است و نه خاص. وی این را اصلی می‌داند که جز راسخون در علم آن را نشانند (ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۱۰). ملاصدرا در بحث پیرامون موضوع تجلی می‌گوید وجود در مراتبش تجلی کرده و به صور و حقایقش در علم و عین ظهور می‌یابد. از نظر وی وجود به تجلی و تحولش در صور مختلفه ظاهر می‌گردد (ملاصدرا، صص ۳۵۸-۳۱۰).

بنابراین براساس وحدت شخصی وجود، کثرت از وجود منتفی است و در نتیجه، تشکیک که مبتنی بر کثرت حقیقی است در وجود راه نخواهد داشت. همچنین بر این اساس تنها یک حقیقت و یک موجود راستین در تمام دار هستی است و او حق است. یعنی جز حق، وجود صرف و موجود راستینی وجود ندارد. این حقیقت صرف و این حق واحد را شئون و تجلیاتی است که در مرتبه خارج در کسرت اعیان و موجودات خارجی متجلی و ظهور می‌یابد. در نتیجه این ظهور و تجلی و تعین، کثرت پدیدار می‌گردد. بنابراین او هم حق است هم خلق، هم ظاهر است هم مظهر، هم وحدت است هم کثرت. این کثرت، اعتباری محض و موهوم نیست بلکه به راستی واقع و وجود عالم در مرتبه خود متحقق است.

نگر تا قطره باران ز دریا	چگونه یافت چندین شکل و اسماء
بخار و ابر و باران و نم و گِل	نبات و جانور، انسان کامل
همه یک قطره بود آخر در اول	کزو شد این همه اشیاء ممثل

(شبستری، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰)

پیامدهای نظریات ملاصدرا در اخلاق زیست محیطی

جهان ملاصدرا به جهت تغییر نگرش اساسی که او در تفکر اسلامی ایجاد کرد، به کلی متفاوت از دیگر فیلسوفان است. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت تصویری واحد از هستی ارائه می‌دهد که توجیه‌گر کثرات عالم و تشکیک حقیقت است. در این تصویر خداوند وجود محض و سایر موجودات وجود آغشته به عدم اند. بر اساس این نظریه حقیقت کل جهان از خدا تا انسان، حیوان، نبات و جماد یک چیز بیش نیست و آن وجود است و تمایز آنها صرفاً در مراتب و درجات وجودی آنها و میزان بهره‌مندی از کمالات نهفته است (پورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶).

ملاصدار ذیل بحث احکام وجود با همه اقسامش، موضوع اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه را وارد مرحله جدیدی می‌کند. او با طرح قاعده بسیطة الحقیقة حضور خدا را در همه مراحل وجودی به اثبات می‌رساند. حضوری که از اعلی علین مراتب وجود (جوهر) تا اخس مراحل وجودی (هیولا) به پیش می‌رود. با طرح این قاعده و همچنین بحث معیت وجود با صفات به این نتیجه می‌رسیم که هر نوع دخل و تصرف بی‌جا و غیرمنطقی در طبیعت، دخل و تصرف در تجلیات خدا محسوب می‌شود. از آنجایی که تجلیات پیوند و ارتباط مستقیمی با منبع آن دارند ملاصدرا در اسفار از آن به اتحاد ظاهر و مظهر یاد می‌کند و می‌گوید: «فما به المتجلی و المتجلی له کلها شی واحد...» (ملاصدرا، ج ۹، ص ۲۴۶). و حتی این پیوند را باید «اتحاد پدیدار و پدیدآورنده» (اتحاد ظاهر و مظهر) نامید، لذا در افقی متعالی خدشه به طبیعت (ظاهر) را باید خدشه و جسارت به پدیدآورنده (مظهر) قلمداد کرد.

در این بین وی با طرح موضوع «عینیت (معیت) وجود با نعوت و صفات» بیش از پیش به محیط زیست ارزش می‌دهد. ایشان اعلام می‌دارد از آنجایی که وجود اظهر اشیاست و ظهور هر چیزی به ظهور و نورانیت او است لذا وجود در همه جا و در هر موجودی، نور و حیات است (ملاصدرا، ۱۳۸۵، ص ۲۹۰). بنابراین وجود در حکمت متعالیه دارای کلیه لوازم و آثار کمالی از قبیل علم، ادراک، حیات، قدرت، نورانیت و... است. این ارزش‌گذاری برای وجود امری ذاتی و حقیقی است نه اعتباری و عارضی. ملاصدرا با طرح این موضوع وجود را با علم و ادراک، حیات و قدرت و... مساوی دانسته است. پرواضح است که عرضه چنین جهانی در این نحله فلسفی که تمام اجزا و ارکان آن زنده، پویا و مدرک است می‌بایستی از قداست، احترام و منزلت خاصی نزد انسان برخوردار باشد. بی‌جهت نیست که حکمای الهی انسان را عالم صغیر و جهان را عالم کبیر معرفی کرده‌اند. انسان‌ها در مواجهه با طبیعت و محیط زیست باید با چنین نگرشی ارتباط برقرار نمایند. تو گویی که این ارتباط ارتباط فردی با فردی دیگر است نه ارتباط فردی با موجودی بی‌جان و مرده.

اما ملاصدرا کار را در اینجا خاتمه نمی‌دهد. اساسی‌ترین طرح ملاصدرا در حکمت متعالیه که با مسئله اخلاق زیست محیطی پیوندی متعالی برقرار می‌کند، نظریه وحدت شخصیه وجود و نظریه تجلی است. وی در این نظریات کوشیده است جهانی را به تصویر بکشد که تجانس و سنخیت ذاتی و حقیقی با خالق خویش برقرار نماید. بر این اساس آنچه در عالم خارج وجود دارد پرتوی از ذات حق تعالی است. سایه‌ای از وجود مطلق و نامتناهی حق است. هر آنچه در طبیعت است (از جماد تا نبات و انسان) دارای ارزش الوهی است. اگر بگوییم عالم عین همان حق است، خلق همان حق است، خالق و مخلوق (همه مراتب وجودی) هم

جنس‌اند و بلکه یکی هستند سخنی به گزاف نگفته‌ایم. (البته با تفسیری که پیش‌تر بدان اشاره شد به معنای تجانس در مرحله ذات) عالم وجود در این نظریه تجلی ذات حق است. ساخته‌ای جدا از خدا نیست، چرا که پرتو و تجلی حق است. بنابراین چشم‌اندازی که حکمت متعالیه در خصوص عالم طبیعت و دیگر مراتب وجودی آن ارائه می‌دهد، تصویری خداگونه است.

در این نگرش نه تنها طبیعت از ظلمت محض رها شده می‌شود بلکه همچنانکه بدان اشاره شد طبیعت نیز به عنوان نشئه‌ای از نشئات ربوبی از نورانیت برخوردار می‌گردد. بنابراین جایگاهی که حکیم ملاصدرا (ره) به طبیعت داده جایگاهی پر ارج و دارای منزلت است و در واقع در این نگرش صدرایی است که عالم و طبیعت محضر خدا تلقی شده و هرگونه ناراستی و دست‌اندازی به آن، جسارت به خدا محسوب می‌گردد. با این وصف به نظر می‌رسد که بتوان رویکرد حکمت متعالیه را در مسأله محیط زیست رویکردی الهی و انسانی به شمار آورد و این مکتب با ارائه نگرش‌های فلسفی و عرفانی می‌تواند بشر امروزی را در کل مشکلات زیست محیطی یاری رساند.

حکمت متعالیه در مباحث زیست محیطی برای انسان حد و مرز و قواعدی را تعریف نموده است که انسان در این چارچوب فکری می‌تواند تعامل دوستانه‌ای با طبیعت پیرامونی خویش برقرار نماید.

در این چارچوب فکری انسان باید بداند طبیعت با همه مواهب آن اعم از حیوانات و گیاهان در اختیار اوست اما نه به نحو تمام و کمال بلکه تا آنجا که ضرورت وجودی او اقتضا می‌کند. در حکمت متعالیه که سرچشمه آن معارف و حیانی است به صراحت حی مطلق را خدا معرفی کرده که در رأس هرم هستی قرار دارد و اوست که تا پایین‌ترین مراتب هستی (هیولا) حیات بخشیده است. لذا

کل هستی از حیات برخوردار است. بنابراین هیچ موجودی حتی انسان (جز در شرایطی که خداوند اجازه داده و در محل بحث این پژوهش قرار ندارد) حق سلب حیات را ندارد.

در حکمت متعالیه وقتی صحبت از طبیعت و محیط زیست می‌شود باید جامعیت آن حفظ گردد، یعنی فضایی که شامل انسان، حیوان، گیاه و جماد می‌شود. بنابراین در فضای فکری ملاصدرا انسان نیز جزئی از محیط زیست محسوب می‌گردد. علامه طباطبائی (ره) - مفسر معاصر حکمت متعالیه - گویی قصد دارد در تفسیر آیه شریفه «لاتقتلوا انفسکم» به همین فقره اشاره نماید. او در این زمینه می‌نویسد: «هر کسی دیگری را بکشد گویی خود را کشته بنابراین این جمله مطلق است و شامل انتحار و خودکشی می‌شود» (طباطبائی، ج ۵، ص ۲۲۰).

از نظر ملاصدرا حیات به عنوان یکی از شئون هستی دارای قداست و منزلت ویژه‌ای است. این شأن تا جایی است که حتی انسان نسبت به خویش نیز نمی‌تواند آن را سلب نماید چه رسد به موجود دیگری.

ملاصدرا پرورش یافته مکتب اسلام است. نظریه وحدت وجود او نیز با تأثیر از فرهنگ قرآنی رشد و بروز داشته است. شاید این نظریه جامع او که می‌تواند طرحی ایده‌آل برای مسائل زیست محیطی تلقی شود از آیه شریفه «ولله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله...» (بقره، آیه ۱۰۵) استخراج شده باشد. طبیعت در این فرهنگ وحدانی ذی شعور، آگاه و دارای ادراک است. قرآن کریم می‌فرماید: «فما بکت علیهم السما و الارض و ماکانوا منظرین» (دخان، آیه ۲۹) آسمان و زمین [حس و شعور دارند] و گریه می‌کنند اگر چه انسان گمان می‌کند چنین نیست.

طبیعت در این نظام‌واره فکری از هماهنگی بنیادینی برخوردار است چه اینکه طبیعت پرتوی از ذات خداوند است. بنابراین در پرتو تبعیت از قوانین الهی قابلیت

تعریف دارد. به عبارت دیگر نظام فکری که طبیعت را از منشاء اصیل خود گسسته فرض کند بی هیچ روی نمی تواند قوانین متقن و بنیادینی نیز برای آن وضع نماید. سید حسین نصر ضمن اشاره به همین موضوع می گوید:

«قوانین طبیعت چیزی نیستند مگر قوانین خداوند برای عالم مخلوقاتش و به تعبیر اسلامی شریعت هر نظام وجودی» (نصر، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱). وی در جای دیگر می گوید: «یکی از بزرگ ترین درس هایی که طبیعت می تواند به شخص روحانی بیاموزد همین تسلیم محض در برابر قوانین حاکم بر اشیاء است، در برابر اصلی که حاکم بر عالم مخلوقات است. از این تسلیم، هماهنگی تمام اشیاء پدید می آید...» (باکن، ص ۱۵ و ۲۰۲).

بدین جهت می توان نتیجه گرفت که در حکمت متعالیه، انسان در قبال طبیعت و محیط پیرامونی خود مسئول است. کل عالم و نیز طبیعت به عنوان جزئی از آن، مربوط به خداست. در این نظام فکری انسان باید بداند که همه موجودات عالم در همه مراتب وجودی ذی حیات هستند و حق سلطه انسان بر طبیعت محدود است. براساس اصول و قواعد فلسفی حکمت متعالیه کل عالم به مثابه شخص زنده تلقی می شود. تا زمانی که چنین نگرشی حاکم باشد خدشه ای بر محیط زیست وارد نمی شود. بحران های زیست محیطی و نیز بحران اخلاق زیست انسانی در نگرش هایی پدیدار می گردد که از طرفی انسان مداری را تعلیم می دهد و از طرف دیگر طبیعت را شیئی بی جان و فاقد شعور که بهره ای جز ماده بودن صرف (هیولا) ندارد - نه جاندار بلکه ماده محض - را می آموزند.^۲

نتیجه

هر چند حکمت متعالیه به‌طور صریح بحث پیرامون اخلاق زیست محیطی را پردازش ننموده، اما آموزه‌های فلسفی، نگاه ژرف‌بین و کل‌نگر او به مابعدالطبیعه و اطواری که ذیل آن تعریف کرده ما را به این حقیقت سوق می‌دهد که از طرفی در لابلای این مباحث مابعدالطبیعی، به استخراج و احصا آموزه‌های زیست محیطی در حکمت متعالیه دست زنیم و از طرف دیگر این تصور که با نگاه استعلایی به عالم نمی‌توان به مسائل و مشکلات نوینی همچون اخلاق زیست محیطی و بحران‌های حادث شده - که ارمغان عصر پسامدرن است - پاسخ داد را یکسره به کناری نهیم. واقعیت این است که فلسفه صدرایی، تفکری است که همه چیز را در قوس صعود می‌بیند و نگاهی که به قوس نزول دارد ترجمان نگرش او به قوس صعود است.

به عبارت دیگر ملاصدرا همه چیز را از «او» می‌داند. این نگاه «از اویی» در فلسفه ملاصدرا خود مولد نوعی جامعیت‌نگری گشته و در واقع دستاویز ما در این پژوهش همین نگاه سیستمی او به مسائل است. در این رویکرد نه تنها بین طبیعت و مابعدالطبیعه حد و مرزی وجود ندارد بلکه طبیعت بخاطر اینکه تجلی خدا محسوب می‌شود، پل ارتباطی بین انسان و عالم معناست. در تفکر صدرایی طبیعت نه تنها عنصری مادی و بی‌جان تلقی نمی‌شود بلکه موجودی حی و ذکرگو که از همه کمالات وجودی برخوردار است محسوب می‌گردد.

نگرش «تفردی و شخص‌واره» به طبیعت یکی دیگر از نتایج محصلی است که در نگاه سیستمی حکمت متعالیه قابل احصا است. تو گویی طبیعت در این نظام‌واره فکری نه اینکه موجودی زنده و ذی شعور است بلکه کانه فردی است که باید با یک نگاه انسانی به آن نگرسته شود و لذا همه حقوقی که در تعاملات

انسانها با یکدیگر باید مورد توجه قرار گیرد در خصوص مواجهه با طبیعت نیز می‌بایستی رعایت گردد. حکمت متعالیه علیرغم اینکه به صورت غیر مستقیم به مباحث طبیعی پرداخته لکن فلسفه را در همان افق استعلایی خود حفظ کرده و به اصطلاح فلسفه را از بالا به پائین نکشانده بلکه به ما سوی الله (امور طبیعی) از افق اعلا نظر انداخته است. این نوع نگرش ملاصدرا به امور این اجازه را به ما می‌دهد که فلسفه او را «فلسفه طبیعت و مابعدالطبیعه» بنامیم. عدم نگرش دو پاره به هستی و ارائه تفسیر واحدی از امور، شخص‌وارگی و تفرد طبیعت و در نتیجه به نمایش گذاشتن تصویری زنده و مدرک از آن در حکمت متعالیه به ما می‌آموزد که نگاه احترام‌آمیز و مقدسی به طبیعت و محیط زیست داشته باشیم. این نگاه است که تقابل انسان با طبیعت - تفکری جاهلانه که طبیعت را ماده‌ای صرف تلقی کرده که منتظر است انسان به آن شکل دهد - را به تعاملی سازنده بدل می‌کند.

بنابراین در پرتو آموزه‌های فلسفی حکمت متعالیه، طبیعت تجلی و محضر خداست و با این رویکرد طبیعت از دست‌اندازی، زیاده‌خواهی و استثمار انسان‌ها نجات یافته و استفاده «به هر شکل ممکن» از آن را برای همیشه از ساحت آن طرد می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- (Rensselaer Potter) برای اولین بار اصطلاح «اخلاق زیستی» در نوشته‌های چاپی وی در سال ۱۹۷۰ بکار رفت. پاتر زیست‌شناس و سرطان‌پژوه آمریکایی است که تعریف اخلاق زیستی را در معنای علم بقاء به معنای بوم‌شناسی آن برای اشاره به حوزه‌ای جدید از تحقیقی میان رشته‌ای به کار برد که هدفی جز حفظ کره زمین و محیط زیست از بحران‌های حادث شده توسط انسان نداشت.
- ۲- هر چند هدف از این پژوهش پرداختن به آراء و اندیشه‌های زیست محیطی ملاصدرا و روشن شدن زوایای فکری ایشان در این زمینه است لکن از آنجایی که یکی از راه‌های شناسایی و محک اندیشه‌های یک مکتب واگویی کردن آراء و مبانی فلسفه‌های دیگران است لذا لازم است یکی از اندیشمندان و فیلسوفانی که اندیشه‌های ایشان اگر نگوئیم دارای مبنایی مادی است لکن بر انسان‌محوری و توصیه به چیرگی بر طبیعت و در نتیجه ایجاد بحران‌های زیست محیطی تکیه دارد را معرفی نماییم. او کسی نیست جز فرانسیس بیکن (Francis Bacon) بیکن اعتقاد دارد مکاتب و اندیشمندان بسیاری سال‌ها با مفاهیم انتزاعی سروکار داشته و قلم‌فرسایی کرده‌اند لکن در عظمت انسان توفیق چندانی حاصل ننموده‌اند. وی می‌گوید: «فکر نمی‌کنم دانستن این مطلب که کسی درباره طبیعت و مبادی اشیاء چه مفاهیم انتزاعی دارد در سرنوشت انسان‌ها تأثیر داشته باشد بلکه قصد من این است که واقعاً اساسی نهم تا حدود قدرت و عظمت انسان را هر چه بیشتر گسترش دهم. (New organon , Book one , P.107) بیکن به عنوان فیلسوفی تجربی مسلک سعی دارد با دوری از مفاهیم انتزاعی و کار بر روی امور واقعی (Real) مثل طبیعت طرحی نو دراندازد، غافل از آنکه این گونه نظریات خود، برای نابودی طبیعت کافی است! فلسفه بیکن به جای پرداختن به امور ماوراء طبیعت به دو حوزه اساسی بها داده یکی انسان و دیگری طبیعت.
- او حس را مقدم بر عقل می‌داندست و می‌گوید اولین مخلوق خداوند حس و آخرین آن عقل بود. (Essays , P.4) او علمی را معتبر می‌داندست که منشأش حس و تجربه و موضوعش پدیدارها باشد و فلسفه مابعدالطبیعی را ناممکن و بی‌اعتبار و مباحث آن را بی‌حاصل می‌پنداشت... (فرانسیس بیکن، ص ۱۶۱) ایشان حاصل فلسفه و به‌طور کلی حاصل هر علمی را به نتایج عملی آن معطوف می‌کرد و به صراحت اعلام می‌داشت که: «فلسفه نیز باید به وسیله نتایجش مورد قضاوت قرار گیرد و در صورتی که عاری از نتایج عملی باشد باید بیهوده و باطل گردد. (New organon , Book one , P. 72) بیکن کار را بدانجا کشانده که ملاک حقیقت را مطابق با واقع فرض کرده و حتی تأکید کرده حقیقت و واقعیت همواره یکی است. (Ibid , P.114) وی در جای دیگری اعلام می‌کند که

علم باید در خدمت بشر و برای رفاه و رفع حوائج دنیوی به کار آید و اصولاً اعتبار فلسفه به کارآیی در عمل است. (francis Bacon, from magic to science , P.183)

بیکن غایت راستین و مشروع علم را در جایی دیگر این طور بیان می کند که حیات انسانی باید دارای اکتشافات و قدرتهای جدید باشد. (New organon , Book one , P78.)

بنابراین به عنوان نتیجه اینگونه باید گفت که فلسفه بیکن درست بر خلاف حکمت متعالیه که اساس کار خویش را بر خدا محوری، آشتی و تعامل با طبیعت، پیوند بین طبیعت و مابعد الطبیعه و آشنایی با خالق از طریق ارتباط باطبیعت قرار داده بود بر ستیز با طبیعت و محیط زیست به بهانه اکتشاف جهت آسایش و آرامش بشر، انسان محوری که ریشه در امانیسم داشته نه کرامت واقعی انسان ها، ماده محض پنداری طبیعت و لذا استثمار آن به هر شکل ممکن تاکید می کند. لذا در این نگرش محیط زیست ابزاری جهت رسیدن به آرزوهای لجام گسیخته انسان است و بیشترین سود و حتی حقیقت - آنگونه که بیکن در ارغنون نو اعلام می دارد- در بهره برداری و اکتشاف آن می باشد. نتیجه ای که از این گونه تلقی عائد می گردد تخریب محیط زیست و ایجاد بحرانهائی است که امروزه شاهد آن می باشیم.

فهرست منابع

منابع فارسی

قرآن کریم

نهج البلاغه. (۱۳۸۳). ترجمه محمد دشتی. ج اول. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین.

آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۸۰). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. چاپ ۵. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن عربی. (۱۴۰۵ق.). فتوحات مکیه. (با تحقیق عثمان یحیی العامه للکتاب). ج دوم. المصریه.

پورمحمدی، علی. (۱۳۸۷). مبانی فلسفی اخلاق زیستی. (با دیباچه سید مصطفی محقق داماد). ج اول. تهران: مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

جلال الدین محمد بلخی (مولوی). (۱۳۹۹ق.). مثنوی معنوی. ج دوم. تهران: انتشارات وصال. چاپ علاءالدوله.

جوادی، محسن. (۱۳۷۵). مسأله باید و هست. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

جهانگیری، محسن. (۱۳۷۶). *احوال و آثار و آراء فرانسیس بیکن*. چ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

جهانگیری، محسن. (۱۳۸۳). *محي الدين ابن عربي*. چ ۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
دباغ، سروش. (۱۳۸۸). *عام و خاص در اخلاق*. چ اول. تهران: انتشارات هرمس.
شانظری، جعفر؛ رضایی، ابراهیم. (۱۳۸۷). *فصلنامه علمی - پژوهشی معارف اسلامی*. ش ۱۶-۱۷. قم: بی جا.

شبستری، محمود. (۱۳۸۵). *گلشن راز*. (تصحیح و شرح بهروز ثروتیان). چ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

صدرالدین، محمد (ملاصدرا). (۱۴۱۴ق.). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. (با تصحیح حسن حسن‌زاده آملی). تهران: مؤسسه الطباعة و زاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
صدرالدین، محمد (ملاصدرا). (۱۴۱۰ق.). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*. چ دوم. چاپ ۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صدرالدین، محمد (ملاصدرا). (۱۳۸۵). *شواهد الربوبیه*. (ترجمه و تفسیر جواد مصلح). چ ۴. تهران: طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۷۶). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. قم: انتشارات طه.
قاسمی، جواد. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات فلسفه، کلام و منطق*. چ اول. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.

ندری ایبانه، فرشته. (۱۳۸۶). *تأثیرات ابن عربی بر حکمت متعالیه*. چ اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۱). *دین و نظام طبیعت*. (ترجمه محمدحسن فغفوری). تهران: انتشارات حکمت.
نصر، سید حسین. (۱۳۷۹). *نیاز به علم مقدس*. (ترجمه حسن میان‌داری). قم: مؤسسه فرهنگی طه.

منابع انگلیسی

- Bacon, Francis, *Essays in Francis Bacon selections with the essays by Macaulay and S.R. Gordiner*, ed. By P.E. and E.F. Matheson, Oxford, 1964.
Bacon, Francis, *The new organon*, ed. by Fulton H. Anderson, New York, 1980.

- Becker, Lawrence.c, Applied Ethics, in Encyclopedia of Ethics, ed. V1, 1995.
- Kagan, shelly, Normative Ethics, westview press, oxford, 1998.
- Potter, V.R, Bioethics: Bridge to the Futher, princettal: Engelwood Cliffs n.s, 1971.
- Rossi, Paolo, Francis Bacon from magic to science, Translated from Italian by scha Robinovitch, London 1965.

یادداشت شناسه مؤلف

محمد بیدهندی؛ استادیار گروه فلسفه اسلامی دانشگاه اصفهان (اصفهان - دروازه شیراز - دانشگاه اصفهان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه فلسفه اسلامی)

محسن شیراوند؛ دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق زیستی، دانشگاه فدرال کازان - کشور روسیه

نشانی الکترونیکی: shiravandmohsen@yahoo.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۹